

«روسو» هنوز زنده است

بررسی داستان زنگ تفریح نیکلا کوچولو

زنگ تفریح نیکلا کوچولو
پدیدآورندگان: سامبه - کوسینی
مترجم: آفاق حامد هاشمی
ناشر: سروش
چاپ اول: ۱۳۷۶ - ۵۰۰۰ نسخه
۱۳۷ صفحه - ۲۰۰۰ ریال

حسین بکایی

۱- معرفی نخست

داستانهای نیکلا کوچولو تألیف مرحوم «کوسینی»، شامل حدود صد داستان کوتاه است (البته آن طور که من حدس می‌زنم) که در پنج جلد جمع آمده‌اند. از این تعداد (باز براساس حدس بنده)، نزدیک ۷۵ داستان امکان چاپ در ایران امروز را یافته و در همان پنج عنوان عرضه شده‌اند.

کتاب زنگ تفریح نیکلا کوچولو، نخستین جلد از مجموعه پنج عضوی فوق است که در هفتمین جشنواره کتاب کودک و نوجوان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مورد توجه داوران قرار گرفت و به توجه آن، دیپلم افتخار و سکه بهار آزادی اهدا شد.

۲- معرفی دوم

الف - صفحه شماری: کتاب ۱۴۸ صفحه دارد، اما داستانهای آن از صفحه بی‌شماره ۱۵ و مقدمه‌اش از صفحه بی‌شماره ۷ آغاز می‌شوند. به طور کلی شماره صفحه‌های کتاب چنین است (نخستین صفحه‌های شماره‌دار): ۸، ۹ و بعد ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۴ والی آخر.

ب - مقدمه خوانی: در آغاز کتاب، پس از تکرار پی در پی عنوان، به نوشته‌ای با نام «اسمش را چی باید گذاشت؟» می‌رسیم. هدف از این نوشته، به



سرویس گزارش روزنامه «آفتابگردان» به کانون پیوسته است. او یک سال مشاور مجله «جهاد روستا»، مدتی سردبیر فصلنامه «المپیاد» و نیز سه سال مسئول المپیاد شیمی بوده است. از بکایی کتابی با نام «روایت آبین» در مورد زلزله خراسان و نیز مطالبی در چند نشریه خوانده‌ایم.

حسین بکایی سردبیر نشریه «گلپانگ» کانون پرورش فکری (که برای مریبان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت منتشر می‌شود) متولد ۱۳۲۰ و کارشناس شیمی است. کار مطبوعاتی را از سال ۶۹ با ماهنامه رشد جوان آغاز کرده و تا سال ۷۴ ادامه داده و پس از مدتی همکاری با



روش نیکلا در معرفی شخصیت‌های داستانش بسیار ساده است. او هیچ توضیحی درباره شکل ظاهری افراد نمی‌دهد. برای او اعضای گروه همسالان، با همان خصلت‌های مذکور و بزرگسالان با نسبتی که با بچه‌ها دارند شناخته می‌شوند.

کتاب)؛ اگر سخنور نبود، داستانه‌های نیکلا شکل نمی‌گرفت.

۴- داستانه‌های نیکلا کوچولو

داستانهای نیکلا مثل هر داستان دیگری یک آغاز، یک نقطه اوج و یک پایان دارند. در آغاز هر داستان، نیکلا دلیل روایت آن داستان را به اطلاع مخاطبانش می‌رساند: امروز توی مدرسه یک اتفاق وحشتناک افتاد: آکستت از مدرسه اخراج شد (ص ۱۵ کتاب)؛ امروز بعد از ناهار بابا مرا برد مدرسه ... رفتم توی مغازه و دماغ را خریدیم (ص ۲۳ کتاب).

از نظر نسبت زمان وقوع اتفاقها و منظری که نیکلای راوی از آن به اتفاقها نگاه می‌کند، ماجراهای نیکلا شبیه دفتر خاطرات است. اما از آنجا که نیکلا با تقویم و زمان کاری ندارد (بعدها توضیح بیشتری خواهم داد) و علاقه‌ای هم به نوشتن نشان نمی‌دهد، او ماجراهای هر روز را همان روز برای مخاطبانش تعریف می‌کند. به همین دلیل لحن نیکلا بیشتر گفتاری است تا نوشتاری.

طرح ماجراهای نیکلا چنین است: یکی از بچه‌های گروه همسالان کاری می‌کند که به خودی خود اتفاق خاصی نیست. - قابلیت داستانی ندارد- اما عکس‌العمل بزرگسالان در مواجهه با آن کار و تأثیری که رفتار بزرگسالان بر افراد گروه همسالان می‌گذارد، اتفاقی را شکل می‌دهد که داستان بر آن پایه بنا می‌شود.

داستان زنگ تفریح دعوا کردیم (ص ۵۵ کتاب) چنین آغاز می‌شود:

ظاهر تعریف کردن طنز، معرفی فیلسوفان و فعالیت‌های آنان، معرفی «گوسینی» و سایر فرانسویان طنزپرداز و شاید تمرین طنز است. به همین دلیل، این به ظاهر مقدمه، قبل از تمام محتویات کتاب و حتی قبل از فهرست آورده شده است.

ج - زندگی‌نامه خوانی: بعد از فهرست، دو زندگی‌نامه مختصر از «رُنه گوسینی»، نویسنده و «ژان ژاک سامپه»، تصویرگر کتاب درج شده است. در همین قدم نخست، لازم است از مترجم کتاب و نیز از انتشارات سروش به دلیل اهمیت دادن به این موضوع تقدیر بنمایم.

د - داستان خوانی: و بالاخره پانزده داستان از صفحه بی شماره ۱۵، فرصت آراسته شدن به زیور طبع را می‌یابد. ه - خاطره خوانی: پایان بخش کتاب خاطره‌ای است از «سامپه» که از آشنایی خود با «گوسینی» می‌گوید.

۳- نیکلا کوچولو کیست؟

نیکلا فرانسوی است؛ البته می‌توانست هر ملیت دیگری هم داشته باشد و همین داستانه‌ها را نقل کند. پسر است؛ اگر دختر بود، داستانه‌ها شکل دیگری می‌گرفت. دانش‌آموز دبستانی است؛ اگر کمی کوچکتر یا بزرگتر بود، رفتارهایش متفاوت می‌شد. و عضو یک گروه ۹ نفری از پسران همکلاس خود است؛ در سن نیکلا، پسران کم‌کم جذب گروه‌های چند عضوی همسالان می‌شوند. سخنور است من هم جایزه سخزوری را گرفتم. (ص ۱۱۲



سهم گفتگو در داستانهای نیکلا، بسیار کمتر از سهم صحنه‌هاست. او گفتگو را زیاد دوست ندارد؛ شاید به این دلیل که گفتگو با بزرگسالان را پردردسر و گفتگو با همسالان را بی‌جهت می‌بیند.

داستانهایش بسیار ساده است. او هیچ توضیحی درباره شکل ظاهری افراد نمی‌دهد. برای او اعضای گروه همسالان، با همان خصیصه‌های مذکور و بزرگسالان با نسبتی که با بچه‌ها دارند شناخته می‌شوند.

از آنجا که زمان برای نیکلا مهم نیست، در داستانها حداقل تأکید روی زمان می‌شود. در داستان ساعت مچی، زمان به ابزاری برای یک بازی هیجان‌انگیز تبدیل می‌شود که با خراب شدن ساعت مچی به پایان می‌رسد؛ نیکلا از خراب شدن ساعتش اصلاً ناراحت نمی‌شود. نیکلا به زمان اهمیت نمی‌دهد، اما بسیار عجول است. او می‌خواهد در یک نشست کوتاه، همه حرفهایش را بزند. به این جهت داستانهای نیکلا شاخ و برگ اضافی، توضیحات زاید و کندوکاوهای اندیشمندانه ندارند.

مکان نیز برای نیکلا اهمیتی ندارد. او اصلاً مدرسه و خانه و خیابان را توصیف نمی‌کند؛ شاید به این دلیل که اصلاً مکانهای تکراری را نمی‌بیند. او فقط در یکجا، خرابه‌ای را که در آن فوتبال بازی می‌کنند توصیف می‌کند؛ اما بگذارید. برایستان از خرابه بگویم که خیلی معرکه است (ص ۷۹ کتاب) سهم گفتگو در داستانهای نیکلا، بسیار کمتر از سهم صحنه‌هاست. او گفتگو را زیاد دوست ندارد؛ شاید به این دلیل که گفتگو با بزرگسالان را پردردسر و گفتگو با همسالان را بی‌جهت می‌بیند. اعضای گروه همسالان به شناخت کافی از یکدیگر رسیده‌اند و در برابر مسائل، احساسات مشترک دارند؛ می‌دانستم بچه‌ها از دیدن ساعت حسابی جا می‌خورند (ص ۳۲ کتاب) اما بزرگسالان با او

- من به ژفروا گفتم: «تو یک دروغ‌گویی!»
- ژفروا گفت: «یک بار دیگر بگو ببینم!»
من هم دوباره گفتم: «تو یک دروغ‌گویی.»
- ... ژفروا گفت: «باشه! زنگ تفریح بعد، با هم دعوا می‌کنیم.»

- من هم گفتم: «باشه!...»
و چنین ادامه پیدا می‌کند:

«... خانم معلم یادداشت را خواند و گفت: «... دو تا از شما می‌خواهید زنگ تفریح دعوا کنید... من بعد از زنگ تفریح از آقای دوین می‌پرسم و هرکسی دعوا کرده باشد، حسابی توبیه می‌شود!...»
اما موقع زنگ تفریح، نیکلا و ژفروا فرصت دعوا کردن پیدا نمی‌کنند؛ چون بقیه اعضای گروه، آنها را ته حیاط می‌برند. تا راحت‌تر دعوا کنند و بعد بر سر تعیین داور و چیزهای دیگر دعوایشان می‌شود و ناظم سر می‌رسد و همه را توبیخ می‌کند، بجز نیکلا و ژفروا و اگنان که بچه لوس کلاس است. در اینجا اگر معلم و ناظم دخالت نمی‌کردند، نیکلا و ژفروا با هم دعوا می‌کردند و هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. داستانی هم شکل نمی‌گرفت.
اعضای گروه همسالان ۹ نفر هستند و هرکدام از آنها با خصیصه‌های شناخته می‌شود. اگنان، لوس، خرخوان و دهن لُق است. آلسست پرخور است؛ او پرزور است. ژفروا پدر پولداری دارد. پدر روفو پلیس است. مکسان پاهای لاغر و بلندی دارد و زانوهایش کثیف است. کلوتر درس نخوان و تنبل است و ... افراد بزرگسال داستانها هم پدر و مادرها بچه‌ها، مدیر و دو ناظم و یک معلم و چند نفر دیگر هستند.

روش نیکلا در معرفی شخصیت‌های



به اعتقاد «گوسینی»، آلسست و دوستانش چون کودک هستند و به زمان تولد - زمان آزادیگی - نزدیک‌ترند، کمتر دچار قیدهای قراردادهای اجتماعی شده، رفتارهای طبیعی از خود نشان می‌دهند.

است. من نمی‌توانم برای چنین بی‌احترامی به یک ارشد و بزرگتر هیچ عذری را بپذیرم... اگر در آینده رفتارش را بهتر نکند، کارش به اردوگاههای کار اجباری می‌کشد... (ص ۱۸ کتاب)

واکنش آلسست در پی اخراج از مدرسه چنین است: ... شرط می‌بندم وقتی این ماجرا را برای مامان و بابام تعریف کنم، اجازه نمی‌دهند دسر بخورم... (ص ۱۹ کتاب)

در داستان «دماغ عمو اژن»، «گوسینی» تفاوت‌های اساسی بین دو عالم کودکی و بزرگسالی را ترسیم می‌کند. پدر نیکلا برای او یک دماغ مقوایی می‌خرد. این اسباب‌بازی باعث می‌شود که معلم، نیکلا را توبیخ و ناظم، همهٔ بچه‌های کلاس را از زنگ تفریح محروم کند. وقتی نیکلا به خانه می‌رسد، مادرش او را رنگ‌پسیده می‌یابد و مضطرب می‌شود. نیکلا ماجرا را برای او تعریف می‌کند، اما مادر حتی یک کلمه از گفته‌های نیکلا را نمی‌فهمد. وقتی پدر به خانه می‌آید اعلام می‌کند که می‌دانسته است نیکلای گیج با این دماغ، کار دست خودش می‌دهد و در نهایت مادر مریض می‌شود و آنها مجبور می‌شوند که دکتر خیر کنند. در این داستان، همان‌طور که مادر نمی‌تواند نیکلا را درک کند، نیکلا هم نمی‌تواند دلیل بیماری مادر را بفهمد.

در داستان روزنامه درست کردیم «گوسینی» کودکان را وارد دنیای بزرگسالان می‌کند. مادر مکسان وسیله ساده‌ای را که مخصوص چاپ است به او هدیه می‌دهد و مکسان آن را به مدرسه می‌آورد. بچه‌ها تصمیم می‌گیرند روزنامه درست

هم‌زمان نیستند: من گفتم: بابا یک دانه از این دماغها برایم بخر!» بابا گفت نه. و گفت من به دماغ احتیاج ندارم (ص ۲۲ کتاب)

۵- اندیشه‌های گوسینی

«ژان ژاک روسو» در فصل نخست کتاب اول قراردادهای اجتماعی، شاه بیت اندیشه‌های خود را چنین آشکار می‌سازد: «انسان با وجودی که آزاد متولد می‌شود، همه‌جای دنیا در قید اسارت به سر می‌برد.» (۱)

به نظر من «گوسینی» پیرو فلسفه «روسو» است. نخستین داستان کتاب، با ماجرای آلسست آغاز می‌شود. او پسری همسال نیکلاست که به دلیل افتادن شیرینی مربایی‌اش عصبانی شده، به ناظم مدرسه - عضوی از یک واحد اجتماعی با قراردادهای انسان ساخته - که شیرینی‌اش را لگد کرده است می‌گوید: «لعنتی! نمی‌توانی چشمهایت را باز کنی و جلو پایت را ببینی! راست می‌گویم! شوخی هم ندارم.» و به این دلیل از مدرسه اخراج می‌شود.

به اعتقاد «گوسینی»، آلسست و دوستانش چون کودک هستند و به زمان تولد - زمان آزادیگی - نزدیک‌ترند، و کمتر دچار قیدهای قراردادهای اجتماعی شده، رفتارهای طبیعی از خود نشان می‌دهند. هرگاه که این رفتارها در عالم بزرگسالان که مقید به قراردادهای اجتماعی‌اند مورد ارزیابی قرار می‌گیرند، کودکان دچار سردرگمی شده، در دسرهای ناخواسته‌ای برایشان رقم می‌خورند: آقای مدیر گفت: بچه‌های من دوست شما با آقای دوین رفتی بی‌ادبانه کرده که غیرقابل توصیف

۱- روسو، ژان ژاک. قراردادهای اجتماعی. ترجمه غلامحسین زبرک زاده. چاپ ششم، (۱۳۵۸) ص ۳۶.



گوسینی می‌گوید: «هرکجا که گروهی انسان جمع می‌شوند، درگیری و دعوا اجتناب‌ناپذیر است. فقط تفاوت‌های اساسی بین دعوای کودکان و دعوای بزرگسالان وجود دارد.»

کنند. در اینجا هرکس در قالب پدر خود می‌رود و سعی می‌کند نقش بزرگسالی را که می‌شناسد تقلید کند. در آخر داستان، کار به زدو خورد کشداری می‌انجامد.

در مقابل، در داستان فوتبال، «گوسینی» پدرها را به جای پسرها می‌نشانند. این بار هم جنگ و دعوا به شکل دیگری رخ می‌دهد و در آخر عکس دسته‌جمعی از پدرهای آسیب دیده گرفته می‌شود. نکته جالب توجه اینکه تنها در این داستان، نیکلا روایت را آغاز کرده است، ولی آن را به انجام نمی‌رساند. در وسط داستان، آنجا که حضور بزرگسالان بسط پیدا می‌کند، نیکلا وظیفه روایت را به دانای کل می‌سپارد و همراه دوستانش برای تماشای تلویزیون می‌رود.

در داستان گلدان صورتی اتاق پذیرایی، «گوسینی» دنیای بزرگسالان را تصویر می‌کند. نیکلا گلدان را می‌شکند. مادرش او را وامی‌دارد که پیش پدر به گنااهش اعتراف بکند. پدر به او بی توجهی می‌کند و مجادله‌ای لفظی بین پدر و مادر آغاز می‌شود. همسایه هم که برای شب‌نشینی به خانه آنها آمده است، وارد ماجرا شده، مجبور می‌شود بی‌احترامی و توهین را تحمل کند و...

گوسینی می‌گوید: «هر کجا که گروهی انسان جمع می‌شوند، درگیری و دعوا اجتناب‌ناپذیر است. فقط تفاوت‌های اساسی بین دعوای کودکان و دعوای بزرگسالان وجود دارد.» تصویرهایی که گوسینی از کودکان ارائه می‌دهد (حداقل در ذهن من) زندگی گله‌ای جانور را تداعی می‌کند؛ جماعتی که هر یک در کنار دیگران، اما برای خود زندگی می‌کند. در این جمع هر عضو به هر دلیل کوچکی با عضو دیگر

درگیر می‌شود، اما هیچ وقت کسی آسیب نمی‌بیند. هیچ کس به طرفداری از کس دیگر وارد زدو خورد نمی‌شود و هیچ کس نگران دعوای کردن اعضای گروه نیست؛ راشیم گفت: «بینم همین طوری مرا ول می‌کنی می‌روی؟ مثلاً ما داشتیم دعوای می‌کردیم! آخه تو هم شدی دوست؟» روفو گفت: «حقت بود!» (ص ۴۴ کتاب)

تقریباً هیچ داستانی بی‌نصیب از صحنه دعوای نمی‌ماند.

در مقام تعریف، گوسینی عالم کودکی را عالم همدلی می‌شناساند. به نظر او عالم کودکی عالمی ساده، صمیمی، یکدست، آزاد و صادق است. گوسینی باور دارد که در عالم کودکی، با وجود تفاوت‌های فراوان بین کودکان، حرف اول و آخر را صداقت و مهربانی می‌زند و همه انسانها به دلیل صداقت، قابل فهم و تحمل هستند. اگنان لوس و دهن لوق، با وجود بی‌اعتنایی‌هایش به جمع و خیانتهایی که همیشه مرتکب می‌شود، از جمع رانده نشده، تحت حمایت جمع قرار می‌گیرد. اگنان را هم گذاشتیم آنجا تا هم اذیت نشود و هم کسی جرئت نکند به او سقلمه یا اردنگی بزند، آخه او عینکی است و هنوز هیچی نشده می‌زند زیر گریه (ص ۸۰ کتاب)

از طرف دیگر به نظر گوسینی عالم بزرگسالی، عالم بی‌همزبانی (داستان گلدان صورتی، ص ۴۷)، خودخواهی (داستان پادشاه، ص ۶۳) و بی‌منطقی (داستان دوربین عکاسی، ص ۷۱) است. او در مقام قضاوت، اصالت را به عالم کودکی می‌دهد.

در داستان جایزه، - آخرین داستان کتاب -



متن ترجمه شده فاقد یکدستی در زبان است. مقلوب کردن جمله‌ها که به ظاهر با هدف نزدیک کردن داستان به گفتار و در نهایت ایجاد صمیمیت بیشتر بین راوی و خواننده انجام شده، سلامت و زیبایی را از جمله‌ها گرفته است. این نکته در نقل قولهای مستقیم بیشتر به چشم می‌خورد.

است- حرکات و رفتار آنها را متفاوت با پیش‌بینی‌های ذهنی خود می‌یابند، لذا به کارهای آنها می‌خندند؛ درست همان‌طور که به کارهای کودکان خود می‌خندند: ماماها کارهایی را که ما در طول سال انجام داده بودیم، تعریف می‌کردند و می‌خندیدند (ص ۱۴۳ کتاب) این نقطه ایجاد طنزی آشنا برای بزرگسالان است که گوسینی از آن بهره‌ای هوشمندانه برده است.

زبان گوسینی

من متن فارسی این داستانها را خوانده‌ام. بنابراین نمی‌توانم در این باره نظری قاطعانه بدهم، اما زبان این داستانها هم مسئله نیست که بشود از آن گذشت.

آن‌طور که از متن موجود می‌آید، داستانهای نیکلا کوچولو تقریباً از تشبیه و کنایه خالی است. واژه‌های آنها اغلب اسم و فعل‌اند؛ کمتر قید و کمر از آن صفت در میانشان دیده می‌شود. این نکته بیانگر چنین واقعیتی است که به زعم گوسینی، کودکان همسال نیکلا هنوز توان انتزاع ندارند تا واژه‌هایی را که ما به ازای خارجی ندارند، درک کرده، در جمله‌های خود به کار بگیرند.

ترجمه

درباره ترجمه به‌طور مختصر باید گفت که متن فاقد یکدستی در زبان است. مقلوب کردن جمله‌ها که به ظاهر با هدف نزدیک کردن داستان به گفتار و در نهایت ایجاد صمیمیت بیشتر بین راوی و

گوسینی حرف آخر را می‌زند. در این داستان همه اعضای گروه به دلیلی جایزه می‌گیرند؛ اکتان برای درس خواندن، آلسست برای نظم، ژفروا برای خوش لباسی، روفو برای کشیدن نقاشی، کلوتر برای دوستی، او برای ورزش و نیکلا برای سخنوری. این داستان از یک جهت بیانگر این نکته است که گوسینی باور دارد هرکس به دلیلی شایسته تقدیر و تشویق است و از جهت دیگر، رفتار کودکان در روز جایزه نشان‌دهنده آن است که چون همیشه عالم طبیعی مبرا از این قراردادها به راه خود می‌رود.

طنز گوسینی

برای یافتن خاستگاه طنز این کتاب، باید تفاوتی بین گروه کودکان مخاطب و خوانندگان بزرگسال آن قائل شویم. از زاویه دید ادبی، کودکان در مواجهه با این کتاب، دوگونه رفتار از خود نشان می‌دهند؛ الف: با نیکلا و دوستانش همدست شده، همذات‌پنداری کرده، تصویری دیگر از عالم خود را می‌یابند. ب: در این کتاب، دنیایی دیگر کشف کرده، از سطح واقعیت‌های شناخته شده‌شان به سطح واقعیت‌های ممکن اما نایاب - و شاید دور از دسترس - ارتقاء یافته، درهای دنیای تخیل به رویشان گشوده می‌شود. در هر دو حالت تصویر شده، خنده‌های کودکان خنده‌های شادی خواهد بود. نه خنده‌های ناشی از خواندن یک طنز.

اما بزرگسالان، از آنجا که بزرگسالان نیکلا و دوستانش را فروتر از خود می‌بینند - و این طبیعی



تصویر شده به دست نمی‌دهد. فقط با دقت زیاد می‌توان از دهان باز آلت و خوراکی که دارد وارد آن می‌شود، آلت را شناخت. در چند تصویر هم که خود نیکلا نشان داده شده است (مثل داستان ساعت)، باز نشانه خاصی برای متمایز کردن او از جمع بچه‌ها به دست نمی‌آید.

این اصل در ترسیم فضاها و مکانها و بزرگسالان نیز رعایت شده است. سامپه هیچ چهره‌ای را در حالی که به بیننده خیره شده باشد تصویر نکرده است. چهره‌ها اغلب نیم‌رخ یا سه رخ هستند؛ یعنی آنها کار خود را می‌کنند و هیچ قصدی برای نمایش دادن ندارند.

در تصویر مکانها، نقاش به جزئیات نپرداخته و در هر کادر، آزادی عمل کافی برای خود قائل شده است؛ تا آنجا که دلیلی برای وفاداری به تصویرهای پیشین ندیده است. برای مثال در یک تصویر، پنجره کلاس در سمت راست شاگردان و در جای دیگر در سمت چپ آنهاست، یا در هر تصویر جای نقشه روی دیوار، نسبت به میز معلم عوض می‌شود.

به طور کلی سامپه سعی کرده است بخشی از روایت داستان را به عهده بگیرد و البته در این کار موفق هم می‌نماید.

خواننده انجام شده، سلامت و زیبایی را از جمله‌ها گرفته است. این نکته در نقل قولهای مستقیم بیشتر به چشم می‌خورد. البته نباید ناگفته گذاشت که زبان فرانسه (تا آنجا که من شنیده‌ام) زبانی پیچیده و غماز است و کار ترجمه از آن زبان به سهولت ترجمه از دیگر زبانها نیست؛ به ویژه در مورد داستان کودک و نوجوان.

در مجموع بحث درباره زبان داستانهای کودک و نوجوان، بخصوص داستانهای برگردانده شده از دیگر زبانها بسیار مفصل‌تر از حوصله این نوشته است. به همین بهانه، بحث در این‌باره و نیز ویراستاری کتاب حاضر را ناگفته می‌گذاریم و می‌گذریم.

سامپه

روی جلد کتاب، نام «گوسینی» و «سامپه» هرمدیف آورده شده است. این در واقع نشان می‌دهد که نمره خلاقیت در این کتاب، باید به طور مساوی بین سامپه و گوسینی تقسیم شود. از این زاویه به نقش نقاش نیکلا کوچولو نگاه می‌کنیم.

مهمترین کار سامپه، درک عمیقی است که از متن گوسینی به دست آورده است. وقتی گوسینی از توصیف آدمهای داستان سرباز می‌زند، سامپه نیز هیچ علامت مشخصه‌ای از هیچ‌یک از آدمهای

داستانهای نیکلا کوچولو تقریباً از تشبیه و کنایه خالی است. واژه‌های آنها اغلب اسم و فعل‌اند؛ کمتر قید، و کمتر از آن صفت در میانشان دیده می‌شود. این نکته بیانگر چنین واقعیتی است که به زعم گوسینی، کودکان همسال نیکلا هنوز توان انتزاع ندارند تا واژه‌هایی را که ما به ازای خارجی ندارند، درک کرده، در جمله‌های خود به کار بگیرند.